

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۸ مهر ماه ۱۳۹۵

عنوان: آزمون رشته معماری از دیرباز تا کنون

سخنرانان و اعضای پنل: محمدمهدی محمودی، یزدان هوش ور، بهروز جانی‌پور، عارفه واعظی



آندره گدار	محسن فروغی	هوشنگ سیحون	محمدامین میرفندرسکی	مهدی کوثر	محمدرضا لطفی‌پور	حبیب‌الله آیت الهی	غلامحسین مجتهدزاده	مهدی چمران	محمدکاظم سیفیان	امیرحسین جبینی	محمدکاظم سیفیان	محمدمهدی عزیزی	سیب‌محسن جبینی	محمدمهدی عزیزی
------------	------------	-------------	---------------------	-----------	------------------	--------------------	--------------------	------------	-----------------	----------------	-----------------	----------------	----------------	----------------

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

سخنران اول: آقای دکتر محمدمهدی محمودی

در ابتدای این نشست آقای دکتر محمودی بیان کردند که سخنران اول آقای مهندس یزدان هوش‌ور ورودی دهه چهل، سخنران دوم آقای دکتر بهروز جانی‌پور دهه شصت و خانم مهندس عارفه واعظی ورودی دهه هشتاد هستند.

ایشان صحبت‌هایشان را اینگونه آغاز کردند: از دیرباز تا کنون هنگامی که صحبت از آزمون رشته معماری می‌شود این سوال مطرح می‌شود که چه اشخاصی ریاست دانشکده هنرهای زیبا را برعهده داشتند؟

اولین رئیس دانشکده هنرهای زیبا آندره گدار، معمار و باستان‌شناسی بودند که از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۲ به مدت ۱۳ سال این مسئولیت را برعهده داشتند. سپس محسن فروغی، معمار و باستان‌شناسی که از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ به مدت ۹ سال و هوشنگ سیحون، معماری که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ به مدت ۷ سال ریاست دانشکده را برعهده داشتند.

از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ به مدت ۲ سال محمدامین میرفندرسکی که ایشان نیز معمار بودند و سپس معمار دیگری به نام مهدی کوثر به مدت ۷ سال بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ ریاست دانشکده را برعهده داشتند. بعد از انقلاب که دانشگاه تقریباً تعطیل بود یک موسیقی‌دان به نام محمدرضا لطفی‌پور به مدت ۲ سال از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ این سمت را برعهده داشتند. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰ حبیب‌الله آیت الهی به مدت ۱ سال که در رشته نقاشی تحصیل کرده بودند ریاست را برعهده گرفتند و از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ غلامحسین مجتهدزاده که ایشان در همان دانشکده فارغ‌التحصیل شده بودند ریاست را به مدت ۲ سال عهده‌دار بودند. مهدی چمران از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶ به مدت ۴ سال و بعد محمدکاظم سیفیان که ایشان هم معمار بودند از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۳ به مدت ۷ سال رئیس دانشکده معماری بودند که بعد شهردار تهران می‌شوند.

میرحسین جبینی به مدت ۳ سال از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ که ایشان در هنرهای نمایشی تحصیل کرده بودند و دوباره محمد کاظم سیفیان به مدت ۴ سال از ۱۳۷۶ - ۱۳۸۰ رئیس دانشکده شدند و سپس محمدمهدی عزیزی شهرساز از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ به مدت ۳ سال و بعد سید محسن جبینی معمار و شهرساز به مدت ۵ سال از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸ ریاست را به عهده می‌گیرند. از سال ۱۳۸۸ تا چند روز گذشته محمدمهدی عزیزی این مسئولیت را به مدت ۷ سال عهده دار شدند و ریاست جدید را آقای دکتر شاهین حیدری برعهده گرفته‌اند.

این تاریخچه‌ی یکی از مهم‌ترین دانشکده معماری و هنرهای زیبا در رشته معماری و شهرسازی، موسیقی و مجسمه سازی و... است که توسط این اساتید اداره شده و براساس آزمون‌ها و روش‌های ایشان پیش رفته است. البته ۳ نفر اول به دلایلی تصویرشان نباید باشد ولی خوشبختانه بناهایی را

دارند که جایگزین عکس آنها شده است.



حال اگر بقیه عکسی نداشتند آیا بنایی از آنها برجا مانده بود یا نه؟ یا باید قاب عکس خالی گذاشته می‌شد، البته شاید من از آنها کاری ندیدم. ۳ نفر اول آثارشان بسیار زیاد است. ولی کتابی ننوشته‌اند، آنها معمار بوده‌اند. به نظر من افرادی هم که در رشته موسیقی یا نقاشی تحصیل کرده بودند، ای کاش آثاری از خودشان به جای می‌گذاشتند. این روزگاری است که از لحاظ معماری ریاست‌های دانشگاه برعهده داشتند.

این عکس دانشجویان اولین دوره دانشکده معماری است که استاد آنها یک فرد فرانسوی بود و در آن زمان که ریاست دانشکده برعهده آندره گذار بود. اگر دقت کنیم استاد آنها تقریباً هم سن و سال دانشجویان می‌باشد. سالیان پیش، از دانشجویان سال ۱۳۱۸ یک نفر و از دانشجویان ۱۳۸۱ ده نفر جلسه‌ایی در دفتر من برگزار شد که آنها در آن جلسه این عکس را به من دادند.

سخنران دوم: آقای مهندس یزدان هوش ور

ایشان صحبت‌های خودشان را اینگونه بیان کردند که حدود ۲۰ سال پیش جلسه‌ایی در باشگاه دانشگاه تشکیل شد و تمام فارغ التحصیل‌های دانشکده هنرهای زیبا دعوت شده بودند. برای یک معارفه، یکی از دوستان به نام آقای مهندس سیدمرتضی موسوی ایشان ضمن اینکه خودشان را معرفی کردند گفتند من امروز حس خوشایندی دارم از اینکه با دوستان قدیمی دور هم جمع هستیم و ممکن است سال آینده همدیگر را ببینیم. من هم امروز همان حال را دارم، خوشم از اینکه دوباره این مسئله تکرار می‌شود و شاید کسانی که در آن دوران نبودند خاطرات ما را بشنوند و زمان را با هم مقایسه کنیم.



حدود چند ماه پیش بود که من بعد از ده سال برای بزرگداشت آقای دکتر ساعد سمیعی وارد دانشگاه شدم. یک مرتبه حال و هوای من عوض شد و یاد آن دوران دانشکده و جوانی خودم افتادم. هنوز انقلاب نشده بود ولی زمزمه‌هایی از تظاهرات در دانشگاه مطرح می‌شد و دانشجویان رفته بودند جلوی دانشکده پزشکی ماشین دکتر قبال را با طناب بسته و کشیده بودند و با صدای بلند فریاد می‌زدند از کجا آوردی مال مردم خورده‌ایی. همان زمان آقای سیفیان و آقای رضا پسندیده برادر زاده امام، روی ماشین شعار می‌نوشتند، خاطرات مثل پرده از جلوی چشمان من می‌گذشت. جلوتر که رفتم وقتی به آتلیه اول و دوم که آتلیه خودمان بود رسیدم به یاد آوردم که اوایل انقلاب بود سربازها گارد دانشگاه را محاصره کرده بودند ما همان طبقه دوم آتلیه

دومی ایستاده بودیم و تماشا می‌کردیم و از یک طرف هم دانشجویان سنگ پرتاب می‌کردند به سوی سربازها، دخترهای گروه نقاشی با فرغون سنگ می‌آوردند پسرها پرتاب می‌کردند. سربازها کمی عقب‌نشینی کردند به آن سمت خیابان ولی بعد از ۲ تا ۳ ساعت که در دانشگاه باز شد سربازها و گاردی-ها وارد شدند. که بهترین جا برای گاردی‌ها همان آتلیه اول و دوم بود. وقتی درهای آتلیه باز شد یک سری سرباز وارد آتلیه شدند با تفنگ همه را به باد کتک گرفتند و ما را بیرون کردند وقتی خارج شدیم در ابتدا فکر کردیم خطر دیگری ما را تهدید نمی‌کند ولی بعد از خارج شدن دو طرف راه پله‌ها سربازها ایستاده بودند و با باتوم همه را می‌زدند وقتی وارد حیاط شدیم وضعیت بدتر بود همه دانشجویان را روی زمین خوابیده بودند و باید سینه‌خیز دانشگاه را ترک می‌کردند. وقتی از دانشگاه خارج شدیم همگی ما را به زندان قصر بردند و بعد از مدتی آزاد کردند.

وقتی به سالن اصلی که مراسم بزرگداشت استاد سمیعی بود رسیدم ایشان صحبت‌هایی کردند که باز خاطرات برایم پیدا می‌کرد و من در سخنرانی‌های روسا و معاونین دانشگاه شنیده بودم و می‌دیدم که همه صحبت‌ها از دانشگاهی است که خودشان در آنجا بودند و نقش داشتند یعنی زحماتی که اساتید گذشته انجام داده‌اند را تقریباً کنار گذاشته‌اند.

بیشتر مطالب من با مشورت از چندین استاد و مکتوبات آقای دکتر زرگر می‌باشد ایشان استاد دانشکده ادبیات هستند و تأسیس دانشگاه هنرهای زیبا را مکتوب کرده‌اند و برای اینکه مستند باشد به وزرات فرهنگ، آموزش و پرورش فعلی و وزارت علوم مراجعه کرده‌اند. علتش این است وقتی درباره تأسیس و تاریخ دانشکده هنرهای زیبا مطالبی را می‌خوانیم در ابتدا اغتشاشاتی را در تاریخ و مطالب مشاهده می‌کنیم، در حقیقت ما شاید دانشکده هنرهای زیبا را مدیون اواخر دوره قاجار باشیم، به دلیل اینکه در زمان عباس میرزا و محمد شاه عده‌ایی دانشجو را از ایران روانه خارج کردند تا آنها دانش و علوم آنجا را به ایران بیاورند. علمی که آنها آورده بودند علوم مرتبط به هنرهای زیبا بود مانند نقاشی و مجسمه‌سازی و موسیقی. البته موسیقی جایگاهی ویژه‌ایی در ارتش داشت و در آن زمان دولت به موسیقی بهای بسیار داد، و در سال ۱۳۱۲ اولین مدرسه موسیقی افتتاح شد و اولین قدم برای کار هنرهای زیبا در آن سال شکل گرفت.



سال ۱۳۱۷ در همان دوران، مدرسه کمال الملک زیر نظر وزارت پیشه و هنر مجسمه‌سازی و نقاشی تدریس می‌کرد و قرار بود رشته معماری هم در آنجا دایر شود. وقتی دانشگاه افتتاح شد، یک سری از افرادی که برای تحصیل به خارج رفته بودند مثل آقای فروغی، مقدم و چند تن از اساتید بحث‌هایی بینشان رد و بدل شد و بالاخره مکاتبات انجام پذیرفت و در سال ۱۳۱۷ مدرسه معماری تأسیس شد. در دوره اول حدود ۲۰ نفر در رشته معماری پذیرفته شدند و این افراد بدون کنکور وارد شدند، ثبت نام هم به این شکل بود که دانشجویانی که در رشته ساختمان هستند می‌توانند در رشته معماری هم شرکت کنند. به عنوان مثال دانشگاه‌های فنی، که احتمال می‌دهم آقای مهندس پگاه جزء آن دانشجویان بوده است.

سال ۱۳۱۸ هم دوباره به همان شکل ۲۰ نفر دانشجوی معماری پذیرفته می‌شوند. اینکه این دانشجویان بدون آزمون تحصیل می‌کنند ابتدا با مخالفت مواجه می‌شود ولی بعد تحت عنوان هنرکده هنرهای زیبا پذیرفته می‌شود. دانشجویان در آن سال قرار بود در مدرسه مروی این رشته را تدریس کنند که البته مدرسه مروی که ما الان می‌بینیم در سال ۱۳۲۵ ساخته شده و آقای مهندس هوشور فارغ‌التحصیل همان مدرسه می‌باشند و پدر بزرگ ایشان در همین مدرسه آخوند بودند. در مدرسه مروی حدود ۲۰۰ اتاق فقط برای طلاب وجود داشته است. شبستان فضا را در اختیار دانشکده هنرهای زیبا می‌گذارند و آتلیه‌ها در آن زمان شکل می‌گیرد. برای کنکور ورودی‌های ۱۳۱۹ آئین نامه‌های جدید می‌آید.

زمانی که مدرسه موسیقی حدود ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ در دانشگاه دایر شد آقای عل نقی وزیری و آقای گل گلاب به وزارت پیشه و هنر رفتند و تقاضا کردند که آنجا به عنوان استاد تدریس کنند که در شورای دانشگاه به علت اینکه مقام استادی نداشتند رد شد ولی بعد از مدتی مصوبه‌ای رسید که آقایان وزیری و گل گلاب با گذراندن یک رساله می‌توانند به درجه استادی صعود کنند. سال ۱۳۱۹-۱۳۲۰ دانشگاه، مدرسه مروی را اشغال می‌کند و از اساتیدی مثل فروغی، گذار، طاهر زاده بهزاد و عده‌ایی دعوت به عمل می‌آید که در اینجا تدریس کنند. دانشگاه ۱۰ هزار تومان پول داشت آن هم صرف کارهای دانشکده می‌شد و پولی وجود نداشت که به اساتید داده شود. بین سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۰ طلاب قیام می‌کنند و می‌گویند که دانشجویان از مدرسه مروی بیرون بروند و مدرسه معماری منتقل شود به مدرسه ایران و آلمان که در خیابان سرگرد سخایی است و رئیس آن یک فرد دیپلمات بود.



در سال ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ کسانی می‌توانند در دانشگاه و در این هنرکده تحصیل کنند که یا فارغ‌التحصیل یک مدرسه صنعتی باشند، یا در کنار یک استاد معماری یا نقاشی ۲ سال کار کرده باشند تا وارد دانشگاه معماری شوند ولی باید امتحانی هم بدهند. برای امتحان هم یک سری ضوابط گذاشته شد. ریاضی، جبر، هندسه و مثلثات و یک طراحی از یک مدل تزئینی باید انجام می‌شد. بعد از این ارتباط مدرسه مروی با وزارت پیشه و هنر قطع می‌شود و یک توقف کوتاهی پیش می‌آید و در حقیقت می‌گویند دانشکده یا هنرکده منهل شده است. ولی بلافاصله دانشگاه مسابقه‌ای برگزار می‌کند و دانشجو می‌پذیرد. به نظر می‌رسد تا سال ۱۳۳۷ که من وارد شدم همان مدل اجرا می‌شده.

با این تفاوت که ادبیات و تاریخ در آن دوره نبود ولی در دوره ما ادبیات و تاریخ نیز اضافه شد. عملاً دانشکده همان سیستم قدیم خودش را ادامه می‌داد، در آن دوره و مقطع که من وارد دانشگاه شدم هنوز کلاس‌های کنکور خارج از دانشگاه وجود نداشت و یک استادی در مدرسه مروی وجود داشت که می‌گفت یک دانشکده باز شده بروید امتحان دهید و به همین دلیل درس را خوب یاد بگیرید. زمانی که من در سال ۱۳۳۷ برای نام نویسی رفتم در همه دانشگاه و رشته‌ها نام نویسی می‌شد.

حتی از یکی از دانشجویانی که سال دوم و سوم بود از ایشان پرسیدم اینجا چه دانشگاهی است که ایشان گفتند دانشکده معماری و من سوال کردم که یعنی اینجا افراد معمار می‌شوند و ایشان گفتند که نقشه‌کش ساختمان. جالب اینجا بود که خود آن فرد هم نمی‌دانست که در دانشگاه معماری تحصیل می‌کند.

وقتی در دانشگاه نام نویسی کردم اولین با که وارد آتلیه شدم دانشجویان با کاغذ و ذغال طراحی می‌کردند و سیستم کلاس بسیار متفاوت بود و من کار طراحی را شروع کردم البته من با ذغال کار نکرده بودم. وقتی آقای مهندس حیدریان آمد و کارهای بچه‌ها را نگاه کرد به کار من رسید از من پرسید که کلاس طراحی شرکت نکردی، گفتم نه، و ایشان گفتند ۲ سالی است که کلاس‌های طراحی باز شده است. البته من به کلاس‌های کمال الملک می‌رفتم ولی سیستم طراحی آنجا کاملاً متفاوت بود. آنچه من از کنکور معماری تا سال ۱۳۳۷ از گذاشته می‌دانم همین است و آنچه بعد از سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳ می‌دانم سیستم تقریباً به همان روال بوده است.

یادم هست در روز بزرگداشت آقای دکتر سمیعی ایشان یک سری مطالب مطرح کردند و از آقای مهندس ثانی‌ای یاد کردند، کارهایی که دانشجویان برای مهندس ثانی‌ای انجام داده بودند را به آقای دکتر سمیعی تحویل داده‌اند ایشان کارها را تفکیک کردند و بعد از ۵۰ سال آن کارها را به صاحبان اصلی تحویل دادند.

در دانشکده تغییری داده شد و کشیدن طراحی کارهای سال اول حذف شد. ولی عملاً در ادامه کار خیلی میسر بود، و آن دقت و نازک بینی و ظرافت کشیدن که طرح‌های رومی به کار می‌رفت بسیار زیبا و شکیل می‌شد. کارهایی که ما انجام می‌دادیم با مداد بود و در آخر آن را راندو می‌کردیم فکر کنید که ستون‌های یک طرح را باید راندو می‌کردیم و رنگ نباید از ستون‌ها بیرون بریزد، این کار بسیار مشکل بود. یعنی حدود ۶ بار اینها را رنگ می‌زدیم و باید چند ساعتی صبر می‌کردیم که طرح خشک شود و بار دوم دوباره شروع به راندو می‌کردیم.

حال اگر استاد تأیید می‌کرد ما باید با مدادی کار می‌کردیم که به آن مداد هشت‌هاش می‌گفتند و شاید الان در بازار وجود نداشته باشد، نوکش چوب بود و ما باید آنقدر روی کار فشار می‌دادیم تا کاملاً طرح نمایان می‌شد و گود می‌افتاد و حالت می‌گرفت.

دانشکده زمانی احساس کرد که سفری برای دانشجویان به اروپا را برگزار کند در سفر اروپا با مبلغ ۱۰۰۰ تومان به مدت ۳ ماه به اروپا رفتیم که این مبلغ هزینه مسکن و اتومبیل و اقامت بود و هزینه خوراک با خودمان بود. مشکلات این سفرها بسیار زیاد بود خدا رحمت کند آقای قهرمان‌پور که ایشان فردی بسیار زحمت کش بودند با اینکه ایشان کار دفتری انجام می‌دادند ولی تمام هماهنگی‌های سفر به عهده ایشان بود. این اولین سفر بزرگ به اروپا بود که حدود ۴۰ نفر دانشجویان به این سفر رفتند. در اولین شب سفر بچه‌ها بسیار شیطنت کردند و اصلاً نمی‌خوابیدند و آقای قهرمان‌پور بسیار تأکید می‌کرد که بچه‌ها استراحت کنند به دلیل آنکه ساعت ۷ صبح باید حرکت می‌کردیم. مهم‌ترین اتفاق دیدار آقای دکتر

میرفندرسکی بود که ایشان معماری بسیار بزرگ بودند که در ایتالیا با ایشان آشنا شدیم و اتفاق دیگر کارهای آقای ریچی بود که به ما نشان داده شد. ویلای ایشان در کوه بسیار زیبا بود و تمامی وسایل این ویلا با سنگ طراحی شده بود از وان و دوش و... حدود ۸۰ درصد کار با سنگ طراحی شده بود، باغچه‌ایی بسیار زیبا از بطری‌های رنگی طراحی شده بود و این دیداری بسیار ارزشمند برای همه دانشجویان بود. این سفر مقدمه‌ایی شد برای سفرهای دیگر و دانشکده می‌توانست با هزینه بسیار کم برای دانشجویان سفرهایی را برگزار کنند و بعد از این سفری به کشور عراق و چند کشور دیگر را با آقای مهندس سیحون داشتیم.



سخنران سوم: آقای دکتر بهروز جانی پور

ایشان در خصوص کنکور بعد از انقلاب توضیحاتی را بیان کردند که: در سال ۱۳۶۳ وارد دانشکده هنرهای زیبا شدند همانطور که اطلاع دارید بعد از انقلاب دو دوره کنکور برگزار شد یک دوره سال ۱۳۵۸ و یک دوره در سال ۱۳۵۹ و تعدادی وارد دانشگاه شدند. سال ۵۹ مصادف با انقلاب فرهنگی بود که البته وارد این بحث نمی‌شویم ولی من چون بزرگ شده و تحصیل کرده بعد از انقلاب هستم خیلی از

صحبت‌ها به این دوره ختم خواهد شد. سال ۵۹ وقتی انقلاب فرهنگی شد دانشگاه‌ها تعطیل شدند تا سال ۱۳۶۲ که کنکور برگزار شد تعدادی در رشته‌های علوم پزشکی و یک سری از رشته‌های مهندسی از جمله رشته معماری شرکت کردند و اولین ورودی‌ها بعد از انقلاب فرهنگی در رشته معماری در سال ۱۳۶۲ بودند که در ترم بهمن ماه وارد هنرهای زیبا شدند.

ایشان فارغ التحصیل رشته مکانیک هنرستان اختصاصی شرکت نفت اهواز هستند و سال ۱۳۵۸ فارغ التحصیل شدند و سال ۱۳۶۲ نتوانستیم در کنکور شرکت کنند به دلیل آنکه زمان جنگ بود. یکسال قبل به این شکل بود که اگر کسی در کنکور شرکت نمی‌کرد و یا قبول نمی‌شد باید سربازی می‌رفت ولی خوشختانه فرصتی داده شده در یکی دو دوره افرادی که دیپلم می‌گرفتند در سال آینده می‌توانستند شرکت کنند.

سال ۱۳۶۳ من با رشته معماری آشنایی زیادی نداشتم، در خوزستان و فاز شرکت نفت، حتی نمی‌دانستم مهندسی معمار یعنی چیست؟ مثلاً وقتی می‌گفتند رشته معماری وجود دارد تصویر بنده از این رشته یک کار ساختمانی بود ولی با راهنمایی برادر بزرگ‌ترم که در رشته حقوق از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده بودند من رشته معماری را انتخاب کردم. چون موقعیت و آینده بهتری نسبت به رشته‌های دیگر داشت و فوق لیسانس پیوسته بود و این امکان را به افراد می‌داد که وارد این رشته شوند و دغدغه فوق لیسانس را نداشته باشند.

در دوره‌ایی که ما شرکت کردیم در رشته معماری در سازمان سنجش ۳ دانشگاه تهران، شهید بهشتی و علم صنعت پذیرش داشتند و هر سه در مقطع کارشناسی ارشد بود. دانشگاه علم و صنعت مقطع کاردانی هم پذیرش داشت چون ۳ الی ۴ سال دانشگاه‌ها تعطیل بود و کنکور برگزار نشده بود. تعداد شرکت کنندگان کنکور بسیار زیاد شده بود یعنی فارغ التحصیل‌های سال‌های ۵۹ الی ۶۳ انباشته شده بود و استقبال زیادی از ثبت نام در کنکور سال ۶۳ شده بود. پذیرش دانشجو کمی بالا رفته بود یعنی در آن دوره حدود ۶۰ نفر پذیرفته شده بودند در دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی ۶۰ نفر و علم صنعت ۵۰ نفر که مجموعاً ۱۷۰ نفر پذیرش داشت، برای هر سه دانشگاه. زمان امتحان ما، امتحان‌ها دو مرحله‌ایی بود یک مرحله تستی و دیگری عمومی. مانند درس‌های مثل فیزیک، شیمی، ریاضی، عربی، زبان، فارسی، تاریخ و معاونت اسلامی که البته نسبت به قبل از انقلاب چند درس اضافه شده بود. در این مرحله تقریباً ۲ برابر پذیرفته می‌شدند و نتایج در روزنامه‌ها چاپ می‌شد. ما در شهر اهواز بودیم و روزنامه با یک روز تأخیر به دست ما می‌رسید. کسانی که قبول شده بودند برای مرحله بعد که تشریحی بود ثبت نام می‌کردند. کسانی هم که رشته معماری شرکت کرده بودند یک امتحان هم داشتند که به آن طرح معماری می‌گفتند.

اولین موضوع این طرح معماری طراحی یک حیاط سنتی که باید از یک زاویه‌ای طراحی می‌شد و دومین طرح از یک کوچه، که از فضای باز رد می‌شوید و یک مسجد را می‌بینید باید آن را طراحی کنید و سومین طرح در یک روستا، یک بافت روستایی را طراحی کنید و حدود ۳ الی ۴ ساعت به شما زمان داده می‌شد. تا طرح انجام شود.

در هنرستان شرکت نفت اهواز کنکور هم وجود داشت و کسانی که فارغ التحصیل می‌شدند به دلیل اینکه اکثریت در همان شرکت نفت استخدام می‌شدند. سیستم آموزشی با سیستم آموزش و پرورش بسیار متفاوت بود. یعنی افراد از ساعت ۸ صبح الی ۱۸ بعدازظهر کلاس و کارگاه داشتیم و دوره‌های مختلفی می‌دیدیم و تقریباً به صورت ترمی تقسیم شده بود، به عنوان مثال ۶ ماه کارگاه اتو مکانیک کار می‌کردیم یعنی مکانیک اتومبیل، ۶ ماه کارگاه مکانیک برون سوز و درون سوز کار می‌کردیم، ۶ ماه برق و الکترونیک کار می‌کردیم و ۶ ماه هم در کارگاه تراشکاری و فرزکاری و درس‌های حساب فنی و رسم فنی که بسیار هم قوی بود.

در دانشگاه تهران بعد از اینکه امتحان مرحله دوم برگزار می‌شد، یک برگه نصف برگ A4 که به آن کپی یا پلی کپی گفته می‌شد و روی آن، جا بود برای انتخاب ۱۲ رشته که نوشته می‌شد البته نتیجه مرحله دوم هنوز نیامده بود ولی هر کسی خودش حدس می‌زد که آیا قبول می‌شود یا نه و در کجا قبول می‌شود و انتخاب رشته می‌کردند البته افراد امتحان را خوب می‌دادند ولی به دلیل اینکه در انتخاب رشته ضعیف بودند شانس قبولی از آنها گرفته می‌شد.

من هم ۳ تا اولی را در دانشگاه تهران، شهید بهشتی و علم و صنعت زدم در رشته معماری و بعد آن در همین ۳ دانشگاه رشته مکانیک را انتخاب کردم که خوشبختانه در معماری دانشگاه تهران قبول شدم که البته با ۲۴ ساعت تأخیر از نتایج با خبر می‌شدیم.

تقریباً سیستم کنکور و امتحان به این شکل بود و حدود ۳۷۰ الی ۳۸۰ هزار نفر شرکت کرده بودند و کل پذیرش کنکور برای ۵ رشته ریاضی فیزیک و تجربی و علوم انسانی و هنر.. دانشگاه تهران حدود ۲۷ الی ۲۸ هزار نفر بود که رشته ریاضی فیزیک و علوم تجربی شانس کمتری برای قبول شدن داشت داشت.

به هر حال سال ۶۳ به عنوان دانشجوی رشته معماری وارد دانشگاه تهران شدیم و تاریخ مشخص شد برای ثبت نام. در آن زمان ثبت نام تقریباً هفتم و هشتم مهر ماه بود و کلاس‌ها با تأخیر شروع می‌شد. خیلی از دانشجویان قبل از انقلاب فرهنگی، سیاسی بودند و آنها معمولاً در یک گروه یا سازمان مانند سازمان مجاهدین... بودند و بعد از انقلاب بسیاری از دانشجویانی که سیاسی بودند آنها را خارج از دانشگاه و دور از دانشگاه نگه می‌داشتند. و تعداد بیشماری از وردی‌های قبل انقلاب مثل سال ۵۷ - ۵۹ یا زندانی بودند یا فرار کرده بودند یا اعدامی بودند و به همین خاطر از تحصیل محروم می‌شدند.

وقتی ما وارد دانشگاه شدیم سال بالایی نداشتیم و تعداد بسیار انگشت شمار بودند و در تمام رشته‌ها در سال ۹۲ شاید حدود ۳۰۰ نفر بودند که با یکسال بالاتر از ما آنجا تحصیل می‌کردند و شاید هم کمتر از یکسال و تقریباً دانشجویان رشته‌های دیگر هنرهای زیبا را می‌شناختیم و با هم ارتباط داشتیم و یک فرصت استثنایی برای ما بود که ارتباط بسیار خوبی بین دانشجویان و اساتیدی مانند دکتر دیا، دکتر آیوزیان، دکتر اعتصام و دکتر محمودی به وجود بیاید. برای درس ترکیب اولین استادها آقای دیا و اعتصام بودند. تعدادی هم مانند مهندس حجت و مهندس ایزدی هم به عنوان مربی دستیار اساتید استخدام شده بودند.

سیستم آموزشی هنوز همان سیستم آتلیه بود و تداوم داشت و کارهای در همان آتلیه انجام می‌گرفت و خاطرات بسیاری از شاسی درست کردن و از لابه لای نرده‌ها رد کردن... بسیار زیاد است. کارها در منزل انجام نمی‌شد و همه کارها در خود دانشگاه انجام می‌شد.

زمان جنگ هم بود و خاموشی‌ها بسیار طولانی. هنگام تحویل‌ها بعضی اوقات دانشجویان مجبور بودند تا ساعت ۸ شب در آتلیه می‌ماندند و همیشه نامه گرفته می‌شد ولی همچنان دانشجویان همیشه با حراست مشکل داشتند.

در سال‌های آخر جنگ یعنی سال ۱۳۶۶ به لحاظ نیروی اعزامی به جبهه‌ها قانونی تصویب شد که همه ورودی‌های ۶۲ الی ۶۴ باید به مدت ۶ ماه به جبهه اعزام شوند. سال ۶۶ هم افرادی که سربازی نرفتند باید به جبهه‌ها اعزام شوند. در دانشگاه ستاد پشتیبانی جنگ تشکیل شد و باز یک تعدادی از دانشجویان که خانواده‌های آنها راضی نبودند در جنگ شرکت کنند مجبور به ترک تحصیل شدند من هم به مدت ۶ ماه به جبهه رفتم و مصادف شد با پایان جنگ، البته تعدادی از دانشجویان در جنگ شهید شدند و تعدادی هم جانباز شدند.

من سال ۷۱ بعد از ۸ سال فارغ التحصیل شدم و اولین دوره دکترا در رشته معماری و شهرسازی در سال ۱۳۷۱ پذیرش داشت البته در آن دوره تعدادی از دانشجویان با دادن یک امتحان می‌توانستند به خارج از کشور اعزام شوند و به دلیل اینکه اصلاح طلبی از کسانی شروع شد که برای ادامه تحصیل رفتند و برگشتند بیشتر جنبه گزینشی داشت. در دانشگاه تهران هم در سازمان سنجش تصویب شد که دانشجو برای رشته معماری پذیرفته می‌شود. من هم در دوره دکترا خارج از کشور قبول و هم در دانشگاه تهران در رشته معماری نفر پنجم قبول شدم آن زمان به دلیل آنکه خیلی از دانشجویان رد صلاحیت می‌شدند به دلیل آنکه مشکلاتی در یک دوره برای آنها پیش آمده بود نفر پنجم من بودم که رشته دکترا پذیرفته شدم.

از سال ۱۲۷۲ کلاس‌های رشته دکترا شروع شد و ما اولین دانشجویان دکترا در دانشگاه تهران و هنرهای زیبا بودیم که بسیار هم سخت می‌گرفتند. موضوع رساله من به مزاج خیلی از اسایید خوش نیامد. موضوع سیر تحول معماری مسکن تهران در دوره پهلوی بود که من گفتم در دوره پهلوی تمام طراحی‌ها مدرن و سنتی و بسیار زیبا بود ولی در دوره ۵۰ به بعد به دست به ساز و بفرش‌ها افتاد و سبک اصلی و طراحی‌ها بسیار متفاوت شد. و نهایتاً در سال ۱۳۸۰ فارغ التحصیل رشته دکترا از هنرهای زیبا دانشگاه شدم.

سخنران چهارم: خانم مهندس عارفه واعظی

ایشان ورودی سال ۱۳۸۲ در رشته معماری هستند. ایشان اینگونه بحث را ادامه دادند که انتقادهایی است که اساتید از دانشجویان می‌کنند. اینکه طراحی بلند نیستند، مداد دست نگرفتند تا زمانی که وارد دانشگاه شوند و به این شکل است که فقط دانشجویانی که رشته ریاضی خوانده‌اند می‌توانند وارد رشته معماری شوند و بچه‌های هنرستانی نمی‌توانند وارد رشته معماری شوند. حال اگر در اطرافشان کسی معمار باشد شاید با این رشته آشنا باشند و بدانند چه کارهایی باید انجام شود و گرنه در سال اول وارد دانشگاه می‌شدند و یاد می‌گرفتند که چگونه طراحی کنند. سخنرانان عزیز درباره آزمون قبل و بعد از توضیحات کاملی را دانند. حال من درباره بعد از آزمون که یک سری شرایط مشخص وجود دارد و بچه‌ها دیپلم ریاضی هستند که در معماری قبول می‌شوند و بعدش چه اتفاقی‌هایی می‌افتد، صحبت می‌کنم. همه در یک سطح هستند و قرار است که معمار شوند. قبل آن دست ما نیست یک نظام آموزشی است که یک سیستمی را تعیین می‌کند و بچه‌ها با حداقل ۱۲ سال تحصیل وارد این رشته می‌شوند. الان نه در کشور ما بلکه در کل دنیا بیش از ۵۰ سال

درباره سبک‌های مختلف معماری صحبت می‌شود درباره معماری مطابق با محیط زیست و شرایط تخریبی اتفاق افتاده در محیط زیست. باید سعی شود معمارها با هر سیستم آموزشی، کیفیت زندگی افراد جامعه را بالاتر ببرند. ولی همچنان می‌بینیم فارغ التحصیل‌های رشته معماری آنقدر قوی نیستند که بتوانند به همه آرمان‌هایی که روی کاغذ است پاسخ مثبتی دهند. پس شاید فارغ از آن آموزشی که انتخاب می‌شود بهتر است به بعد از آزمون که کمی قابل کنترل‌تر و قابل تغییرتر می‌باشد بپردازیم تا شاید بتوانیم معماران بهتری در جامعه داشته باشیم.

نظام و روش‌های طراحی که در سیستم دهه ۸۰ تا ۹۰ برای رشته معماری ارائه می‌شد به دانشجویان آموزش می‌داد که چطور باید از صفر تا ۱۰۰ یک طراحی را پیش ببریم، چطور با کامپیوتر طراحی کنیم و چطور دست آزاد کار کنیم. همه اینها را به عنوان یک فرمول یاد گرفتیم و پروژه‌ها را به صورت انفرادی انجام می‌دادیم. یعنی سیستم سال بالایی و سال پایینی مثل دهه‌های قبل وجود نداشت. سال اول با یک سال بالاتری‌ها در آلتیه بودیم. در این روش پروژه‌های طرح‌های همدیگر را فقط وقتی رد می‌شدیم می‌دیدم اصلاً تعامل بیشتری وجود نداشت و معمولاً چون آلتیه‌ها بسیار شلوغ بودند آرزو داشتیم سال بالاتر شویم تا آلتیه جداگانه و استقلال بیشتری داشته باشیم. برای همین در دوره ما سال بالایی معنایی نداشت که بتوانیم از آنها چیزهایی یاد بگیریم. ما فقط با طرح‌ها در ارتباط بودیم یعنی اساتید یک موضوعی را می‌گفتند و ما در کل ترم روی آن کار می‌کردیم و در هفته با یک یا چند استاد کرکسیون می‌کردیم و چون تعداد ورودی‌های رشته معماری بسیار زیاد است و معمولاً با یک استاد کرکسیون انجام می‌شد. روی طرح‌ها معمولاً یک یا دو نظر بیشتر وجود نداشت. حال اگر دانشجویان فعالی بودیم با دوستانی که کارشان بهتر از ما بود هم کرکسیونی انجام می‌دادیم.

نحوه طرح‌ها به این شکل بود که موضوعاتی گفته می‌شود که البته بعضی از موضوعات واقعی بودند و قرار بود اجرا شوند به همین دلیل باید پارامترها و محدودیت‌هایی درونش اعمال می‌شد. بعضی از دانشجویان می‌توانستند طرح‌های تخیلی طراحی کنند که متأسفانه از طرف اساتید مورد استقبال قرار می‌گرفت و شاید خلاقیت محسوب می‌شد.

در دوره ما و شاید در همین دوره یک سری مهارت‌های فنی را خوب بلد باشیم مثلاً اینکه دستمان قوی باشد و... حال اگر کسی برنامه‌های کامپیوتری و نرم افزاری را هم بلد باشد، بسیار خوب طرحش را ارائه می‌داد و نمره بسیار عالی می‌گرفت و اینکه طرح، چقدر فکر و تحلیل پشتش باشد مهم نیست.

بچه‌های رشته معماری وقتی فارغ التحصیل می‌شدند شاید از طراحی چیزی نمی‌دانند ولی در طول ۴ الی ۵ سالی که در دانشگاه هستند تنها با طراحی آشنا می‌شوند و تئوری آنها بسیار قوی می‌شود و معمولاً هم بسیار خوب می‌توانند توضیح دهند. ولی وقتی عملاً می‌خواهند مداد دست بگیرند و طراحی کنند، متأسفانه ناتوان هستند. آنها طراحی را نمی‌شناسند و نمی‌دانند چگونه روی کاغذ طرح را بیاورند که الان بیشتر دانشجویان کار گروهی انجام می‌دهند، که سیستم جدید به این سمت می‌رود.

طراح باید دیدگاه چند نفر مختلف را بشنود و با افراد مختلف کرکسیون کند. کارش از فیلترهای مختلف بگذرد و محدودیت‌ها بسیاری برایش باشد و پروژه برایش واقعیت داشته باشد. باید از آن تخیلی بودن بگذرد و یک معمار باشد تا بتواند در جامعه کار کند و طرح‌هایش اجرا شود. علاوه بر محدودیت‌های فنی تجربه و تحلیل طرح را بتواند انجام دهد و انتقاد پذیر باشد. چقدر خوب است که اساتید با طرح‌هایشان شناخته شوند و از آنها یاد شود. در روش‌های جدید در طرح‌های جدید یک معمار باید با محیط زیست آشنا باشد، با فضای شهرسازی آشنا باشد و جامعه‌شناسی بداند و اطلاعات خود را به روز کند. یک معمار نباید فقط از معماری بداند بلکه باید از رشته‌های دیگر هم آگاهی داشته باشد. مهم‌ترین مساله تعامل بین دانشجو با استاد است و خیلی‌ها دانش فنی خودشان را به دانشجو منتقل می‌کنند و یک جریان فکری به وجود می‌آید. گردش علم با سوال وجود می‌آید.

در انتهای صحبت‌هایم با یک نمونه مثال از روش‌های جدید آشنا می‌کنم. همه ما با کلمه ویکی‌پدیا آشنا هستیم که همه می‌توانند نوشته‌ها را از این برنامه بردارند و کپی کنند تا در پروژه‌های خود استفاده کنند و نمره بگیرند که البته برای تحقیقات بسیار استفاده می‌شود. از این روش کلیه دنیا استفاده می‌کنند به دلیل آنکه برای آموزش بسیار مفید است افراد در هر جای کشور قرار داشته باشند می‌توانند مطالب خود را آنجا بگذارند و با اسم خودشان منتشر کنند تا دیگران استفاده کنند. حتی می‌توانند اگر مطلبی نمی‌خواهند را پاک کنند، فیلم یا عکس بگذارند و از همه این امکانات برای طراحی استفاده کنند.